

کم می شوند



که با داستانی غیر واقعی و ماورایی روبروست.
همکاری امیررضا کوهستانی و مانیا در این فیلم چطور ارزیابی کرده‌اید؟

به نظر می‌رسد این دو نفر در طراحی خط روایی دراماتیک کاملاً مکمل یکدیگر هستند و دنیا یکدیگر را درک می‌کنند حاصل این درک متقابل اثری چند وجهی که در سینمای امروز ایران بسیار کمیاب است. البته باید پذیرفت که فیلم‌نامه حفره‌های زیادی دارد که ممکن است یکی از دلایل آن وجود ممیزی باشد. وجود همین حفره‌ها و چاله‌هایی که گاهی پر نمی‌شوند احتمال اینکه مخاطب عام نتواند ارتباطی با اثر بگیرد را پررنگ می‌کند. اما در این حال مخاطب خاص و کسانی که به تماشای فیلم‌های مدرن و به روز جهان عادت دارند با فیلم ارتباط بیشتری می‌گیرند. یکی از هوشمندی‌های مانی حقیقی در این است که روایت خود را در ساختار فنی بسیار قوی ارائه می‌دهد، این فیلم از لحاظ عناصر فنی تدوین، فیلمبرداری، موسیقی، نورپردازی و میزانشن بسیار عالی عمل می‌کند و شاید حتی بخش‌های زیادی از حفره‌های فیلم‌نامه را با همین عناصر بر جسته فنی می‌پوشاند. موسیقی فیلم کاملاً منطبق بر محتوایی است که ارائه می‌شود، و اصطلاحاً کاملاً در خدمت داستان اثر است. همینطور بازی بازیگران که مستلزم رعایت مرز باریکی بین دو کاراکتر متفاوت بود، به خوبی از کار در آمده است و این نشان دهنده این است که نقش‌ها توسط بازیگران کاملاً درک شده‌اند. در این میان بازی اسماعیل پوررضا بسیار درخشان است. این بازیگر در سال‌های اخیر در نقش‌های مکمل با بازی درونی و حرکت چشم‌ها کاملاً تجربه سالیان دراز خود را در سینما به رخ می‌کشد.

ارزیابی تان از سبک پردازی در فیلم تفریق چیست؟

تفریق یک فیلم مدرن است و نمی‌توان آن را در طبقه‌بندی ژانری سینمای ایران جا داد. سینمای ایران در حال حاضر محدود به دو دسته کمدی و تلخ اجتماعی شده‌اند و این فیلم تجربه متفاوت و نویی را برای مخاطب ایرانی رقم می‌زند. البته شباهت این فیلم به نسخه خارجی آن بیشتر در طرح داستان و ایده است و کاملاً مشخص است مانی حقیقی متأثر از نسخه خارجی دست به ساخت اثر تفریق زده است اما در مجموع این تأثیرگیری به کپی برداری نمی‌رسد، و بیشتر یک استفاده هوشمندانه از اثری خوب در تاریخ سینمای جهان است و چنانچه این فیلم دچار حاشیه نمی‌شد و به اکران سینما می‌رسید حتماً مخاطب پروا قرص خود را داشت و فروش معقولی را هم رقم می‌زد. خود بنده به خاطر ظرافت‌ها و ارزش‌های فنی تکنیکال فیلم خیلی دوست داشتم آن را روی پرده سینما ببینم.

از ریتم اثر در زنجیره روابطی و اوج و فرودهای دراماتیک بگویید؟

اساساً ریتم فیلم کند است اما نه آن‌قدری کند که بخواهد در روایت اشکال ایجاد کند. طوری که تماشاچی علاقه‌مند به این سبک آن را با هیجان دنبال می‌کند. زنجیره روابطی و ریتم اثر در روایتگری دچار افت نمی‌شود و با اینکه حوادث و رویدادها اصلاً مبتنی بر مؤلفه‌های روایت کلاسیک نیستند، اما کاملاً منطبق سه پرده‌ای را حفظ می‌کنند و جهانی را به مخاطب معرفی می‌کنند که پذیرفتنی است.

تعبیر شما از زیر متن فلسفی که ممکن است فیلم داشته باشد، چیست؟

با توجه به اینکه مانی حقیقی در رشته فلسفه تحصیلات عالی خارج از کشور دارد، حتماً این فیلم تأثیراتی از مضامین فلسفی نیز دارد ولی من به شخصه خیلی نتوانستم فلسفه آن را درک کنم. اما وجود همزاد و مواجهه با خود و برون قطعاً در زیر متن مشهود است.

از ارتباط نام فیلم تفریق با روایت بگویید...

نام فیلم کاملاً متناسب با مضمون است محتوا کاملاً یک تفریق و کم شدن را در طول داستان نشان می‌دهد، منهای شدنی که در آن آدم‌ها از یکدیگر کم می‌شوند، گویا آدم‌ها با کم کردن قسمتی از خودشان یکدیگر را ادامه می‌دهند.

به این معنی که زن با مادر شدن و یا عاشق شدن خودش را کم می‌کند و مرد هم وقتی مجبور می‌شود به خاطر سیستم و شرایط دروغ بگوید و با خودش صادق نباشد از خودش کم می‌شود....

بله و در ادامه هم می‌بینیم که این شخصیت‌ها دوباره در امتداد هم، هر چند تلخ وجود دارد. در مجموع تفریق فیلم سختی است و این عدم درک مخاطب از پیچش‌های روایی فیلم ممکن بود در نمایش روی پرده سینما و سالن تاریک بسیار کمتر شود. در مجموع من به این فیلم امتیاز بالایی می‌دهم و معتقدم که در زمره بهترین آثار در ۵ سال اخیر سینمای ایران است. فیلمی جذاب که روایت شلخته‌ای ندارد.

صحبت با یانی:

تفریق پایان‌بندی بسیار ترسناکی دارد، پایانی که بهتر بود به دو پایان ختم نمی‌شد. پایان اول جایی است که درب به روی صورت پدر داغدار بسته می‌شود، پایانی ترسناک تأثیرگذار و کافی. اما پایان دوم که پسر بچه حقیقتی را به پدر جلال می‌گوید در واقع بسیار گل درشت و اضافی است. به نظر من این اتفاق بیشتر به این خاطر است که کارگردان قصد دارد مخاطب را راضی کند به همین خاطر پایانی را طراحی می‌کند که اصلاً با کلیت فیلمی که از ابتدا بنا نهاده متناسب ندارد.

مانی حقیقی جزو فیلم‌سازهایی است که از دهه ۸۰ کارش را شروع کرده و با چندین فیلمی که ساخته به عنوان کارگردانی صاحب سبک در ایران شناخته شده است. مؤلفه تخیل در فیلم‌های مانی حقیقی یک مؤلفه سبکی پرتکرار است. به این شکل که معمولاً تخیل در سینمای او، ابتدا در یک بستر واقعی طرح می‌شود اما در ادامه ما را به یک فضای کاملاً انتزاعی می‌رساند. به همین خاطر به نظر من تفریق به نوعی ادامه فیلم‌ها دارد می‌شود است. طوری که مخاطب، جهان فیلم را چه دوست داشته باشد یا نداشته باشد و آن را بپذیرد یا نپذیرد آن را کامل می‌داند. جهانی که از یک منظر خاص پیش چشم مخاطب گشوده می‌شود. اما به طور کلی منطق در فیلم تفریق رعایت نمی‌شود و از همین جا بین دو طیف مخاطب که فیلم را می‌پذیرند یا نمی‌پذیرند شکاف می‌افتد. فیلم از همان ابتدا به صراحت این قاعده را بنا می‌دهد که با داستانی عجیب روبرو هستیم، البته این فیلم شباهت‌هایی به فیلم‌های دیگر تاریخ سینما هم دارد و ممکن است که ما را یاد فیلم‌هایی چون فیلم دشمن - بیاندازد و یا حسی از فیلم شاید وقتی دیگر از بهرام بیضایی را متبادر کند. البته در فیلم شاید وقتی دیگر، پایه‌های منطقی روایت در دنیای واقعیت چیده می‌شود، اما نحوه نزدیک شدن آن به موضوع که از پایه شک و تردید نشات می‌گیرد، ما را به یاد این فیلم می‌اندازد، همانطور که در این فیلم هم وقتی مردی همسر خود را همراه با مرد دیگری می‌بیند دنیای شک و تردید برای او باز می‌شود و این شباهت در آمدی می‌شود برای ورود مخاطب به مضمونی چون دوقلو و همزاد. در فیلم تفریق نیمه ابتدایی پرده اول بستر رویدادها کاملاً واقعی است اما کم‌کم وارد فضای متفاوت می‌شویم که بسیار خاص و عجیب است و پیچش روایی در بحث همزادها اوج می‌گیرد.

چنانچه روایت فیلم تفریق را در تنیدگی غیر قابل تمایز واقعی و ماورایی در نظر بگیریم ادغام این دو فضا در طول روایت چگونه گسترده می‌شود؟

مثلاً در فیلم‌ها آمده‌اند می‌شود عنصر تخیل نقش پررنگی دارد. در اینجا هم کل پلان‌های خارجی فیلم کاملاً و تماماً زیر باران و آفتابی تند گرفته شده است. در واقعیت امکان بندی این مدل آب و هوایی در چند روز متوالی بعید است. بنابراین فیلمساز با این کد به تماشاگر اعلام می‌کند

خیلی خوب فیلم دشمن را به فارسی برگردانده و تا حد ممکن وفادار به فیلم پیش رفته و جز نماهای ارو تیک آن فیلم که امکان برگردان نداشته، مابقی داشته‌ها را این طرف به برداشت رساننده آن هم زیر یک کشت دیمی!! و با پلان‌هایی پر از باران. حقیقتی دیگر در کارگردانی به ثباتی رسیده در دکوپاژ و حفظ ریتم او چه ۵۰ کیلوآلبالو بسازد چه ازدها... اهمیت قاب و وقت مخاطب را به یک اندازه لحاظ می‌کند. تفریق یک کپی استاندارد است و می‌توان فیلم را یک بار دید و با منبع کانادایی مقایسه کرد و گاه غرق روایت معلق شد ولی آنچه اثر منبع بدان آغشته بود یعنی بازی باروان آدمی، بحران هویت و ترس آدمی از همنوع و در نهایت خیانت به خود و تجلی این بیت پروین که "هر چه کنی کشت همان بدروی..." نه این که در تفریق نمود نداشته باشد بلکه حداقل نمود داشته! فیلم از نظر اجرا، متبحرانه و در بازی‌ها کاملاً تنه به تنه فیلم دشمن پیش می‌رود، با اینکه افتتاحیه ماهرانه‌ای دارد و اختتامیه‌ای شعاری با اخلاقگرایی تزریقی که اصطلاحاً هندی شده است، باز در اجزا منطبق بر یک تریلر روانکاوانه مناسب پرده عریض پیش رفته ولی تلاش برای کنه بستن به فیلم کاملاً عبث است. کنه‌ی در کار نیست و این فقط یک برداشت بازگوشانه است با حداقل جهان بینی فرهنگ مقصد. تفریق یک کپی استاندارد است. اما همچنان با وجود قاچاق، اگر اکران میشد می‌توانست گیشه‌های متوسط به بالا داشته باشد چون معما دارد، گیج می‌کند، سر کار میگذارد، رعب میزند و غلط‌انداز است. ولی بیش از اینها نباید پیش رفت و تفسیر و نماد به فیلم بست! حتی اگر دنبال تعبیر فرامتنی هستیم باز ازدها وارد می‌شود مانی حقیقی نمونه‌ای قابل اتکا است. اما یک سوال اصلی؛ که در ذهن می‌ماند؛ معدود جشنواره‌هایی مانند تورنتو... که فیلم را در بخش رقابتی نشان می‌دهند، چطور بر خلاف رویه معمول و با چه هدفی فیلمی که کپی از یک نسخه خارجی است و یک بار اورجینال‌ش، رونمایی شده را به نمایش می‌گذارند؟ یعنی این قدر دست‌شان خالی است؟

محمد جلیوند:

دست در دست مخاطب از واقعیت تا انتزاع

در ابتدا به کارنامه کاری مانی حقیقی اشاره‌ای بفرمایید...